



ویژگی‌ها و امتیازات تفسیر المیزان

سید احمد محمودزاده
دبیر دینی و قرآن شهر تهران

استفاده شده است. مثلاً زیر آیهی «کتب علیکم الصیام» که آیه را با توجه به موارد استعمال آن در قرآن و آیاتی که در آن این کلمه به کار رفته است، معنی کرده است [المیزان ج ۲: ۷].

ب) در تفسیر یک آیه، از آیات دیگری که در همان موضوع است، برای توضیح و یا تأیید استفاده کردن: درباره‌ی آیهی «و اذ قال ربک للملائکته انی جاعل فی الارض خلیفه»، این سؤال مطرح می‌شود که آیا خلافت به شخص حضرت آدم اختصاص دارد و یا شامل نوع انسان و فرزندان آدم هم می‌باشد؟ در این جا، علامه طباطبایی به ذکر آیاتی می‌پردازد که خلافت را به عموم انسان‌ها نسبت داده‌اند؛ مثلاً: «ثم جعلناکم خلایف فی الارض».

ج) موضوعاتی از معارف قرآن را انتخاب و با توجه به واژه‌هایی که در ارتباط با آنها هستند، آیات مربوط را گردآوری و مورد مطالعه و بحث قرار دادن: مثلاً در بحث از «جهاد»، آیاتی که این کلمه و کلمات دیگری چون «قتال» در آنها آمده است، با استفاده از «معجم المفهرس»، از قرآن استخراج و سپس دسته‌جمعی می‌شوند و مورد بحث قرار می‌گیرند. این مرحله نیز قبل از تفسیر المیزان مورد توجه بوده و پس از آن نیز به عنوان «تفسیر موضوعی» رواج یافته است. البته روشن است که از این طریق، همه‌ی آیات مربوطه را نمی‌توان به دست آورد، زیرا ممکن است آیاتی هم باشند که واژه‌های انتخاب شده در آنها

کلید واژه: قرآن، تفسیر، علامه طباطبایی، قرآن به قرآن
تفسیر المیزان، در میان همه‌ی تألیفات استاد علامه طباطبایی، از برجستگی خاصی برخوردار است و در مجموع آثاری که در عصر حاضر از سوی حوزه‌های علمیه منتشر شده است، در رتبه‌ی اول قرار دارد. آنچه این تفسیر گران قدر را نسبت به دیگر تفاسیر ممتاز می‌کند، ویژگی‌های خاص آن است که به‌طور خلاصه عبارت‌اند از:

۱. روش تفسیر قرآن به قرآن

آیا این شیوه‌ی تفسیر، از ابتکارات علامه طباطبایی شمرده می‌شود؟ برخی از نویسندگان چنین اظهار کرده‌اند که این روش را برای اولین بار علامه مجلسی در کتاب «بحار الانوار» ابلاغ کرده است، چرا که برای هر موضوع، قبل از نقل روایات مربوط به آن، ابتدا آیات متناسب با آن را مطرح کرده و اقوال برخی از مفسران را زیر آن آورده است.

ولی به نظر می‌رسد که تفسیر قرآن به قرآن، مراحل و مراتبی دارد که مراحل ابتدایی و ساده‌ی آن در دیگر تفاسیر نیز دیده می‌شود؛ هر چند که در تفسیر المیزان، مرتبه‌ی عالی و کامل آن به بار نشسته است:

الف) به دست آوردن مفهوم یک واژه‌ی قرآنی با توجه به استعمالات آن در دیگر آیات: این مرحله از گذشته‌ی دور بین مفسران سابقه داشته و در «المیزان» نیز به خوبی از آن

در تفسیر المیزان، مرتبه‌ی عالی و کامل تفسیر قرآن به قرآن به بار نشسته است، اما مراحل ابتدایی و ساده‌ی آن در دیگر تفاسیر نیز دیده می‌شود

نباشند، ولی به موضوع مربوط باشند.

د) قرآن را به عنوان یک سلسله آیات و معارف مربوط به هم و به یکدیگر پیوسته مورد مطالعه قرار دادن: به گونه‌ای که برای رسیدن به دیدگاه قرآن در هر موضوع، همه‌ی آیات را مطالعه کنیم و مبنای هر مطلب را از مواضع مختلف قرآن به دست آوریم. سپس تأثیرات بحث مورد نظر را در دیگر مطالب پی‌گیری کنیم. این گونه تفسیر موضوعی، علاوه بر مزایای مراحل گذشته، خود دارای امتیازات فراوانی است؛ هر چند کار چندان ساده هم نیست.

مرحوم علامه طباطبایی، در بحث جهاد، پس از آن که آیات قتال را دسته‌بندی می‌کند، برای تبیین حقیقت جهاد اسلامی، فطرت را پایه و اساس بحث قرار می‌دهد و نتیجه می‌گیرد که جهاد نیز چون توحید و اسلام بر اساس فطرت بنا نهاده شده است. پس دفاع از آن نیز، حقی فطری است. بالاخره در پرتو آیات گوناگون به این نکته‌ی بسیار مهم می‌رسد که: «ان القتال سواء كان بعنوان الدفاع عن المسلمین او عن بیضه الاسلام او کان قتالا ابتدائیا کل ذالک بالحقیقه دفاع عن حقیقه الانسانیه فی حیاتها... [المیزان، ج ۲: ۶۵]. چون در این روش، واژه‌ها در گردآوری آیات نقش تعیین‌کننده ندارند، لذا در بررسی موضوعاتی که در قالب واژه‌های خاص نمی‌گنجد، هیچ‌گونه معذوری وجود ندارد. به عنوان نمونه، در تفسیر المیزان، بحث گسترده‌ای تحت عنوان «کلام فی المرباطه فی المجتمع اسلامی» در ۱۵ فصل وجود دارد که اغلب عناوین این فصول را از راه معجم الفهرس نمی‌توان در قرآن مورد پی‌گیری قرار داد؛ مثل بحث از حریت در اسلام، شیوه‌ی تحول در جامعه‌ی اسلامی، رابطه‌ی فرد و جامعه در اسلام و... به همین دلیل است که المیزان گوی سبقت را از دیگران ربوده و قله‌های جدیدی را در بحث‌های معارف قرآنی فتح نموده است.

ولی از روایات غفلت نشده است و ذیل آیات، روایات مربوطه هم نقل و نقد شده‌اند. البته در این زمینه هم المیزان شیوه‌ی خاصی را برگزیده است، چرا که مفسرین گذشته، عمدتاً به دو روش با روایات تفسیری برخورد کرده‌اند:

الف) گروهی با حسن نظر و اعتماد به همه‌ی روایات نگرسته و در صدد نقد آن‌ها از نظر سند و دلالت برنیامده‌اند.
ب) گروهی دیگر تنها به بحث‌های سندی اکتفا کرده‌اند و پس از احراز صحت سندی، مضمون روایت را هر چند با ظاهر قرآن هم چندان موافق نباشند، پذیرفته و ملاک تفسیر قرار داده‌اند.

ولی مرحوم علامه طباطبایی، چون حجیه‌ی شرعی برای اخبار را تنها در محدوده‌ی احکام شرعی پذیرفته است و در غیر احکام، مثل روایات تفسیر چنین حجیتی را قبول ندارد، و از سوی دیگر به علت جعل و تحریف فراوان در روایات، به‌خصوص روایات تفسیری و قصص، حجیه عقلائی را نیز منکر است، لذا اعتبار روایات تفسیری را تنها در حدی که مضمون آن‌ها با قرآن موافق باشد، پذیرفته است و دیگر روایات را، هر چند دارای سند صحیح هم باشند، از نظر اعتبار بی‌ارزش می‌داند.

از این‌روست که در تفسیر المیزان به بحث سندی پیرامون روایات کمتر پرداخته شده است، مگر در مواردی که بررسی سند خود به رسیدن به قرائن کمک کند. مثلاً ذیل آیات داستان «هابیل و قابیل»، این روایت را نقل کرده است: «عن النبی (ص) اکسروا یسفکم یعنی من العتنه و اقطعوا، و تارکم و الزموا اجواف البیوت...»

سپس در نقل آن، به تناسب روایان این‌گونه احادیث، به مضمون آن‌ها توجه داده است. البته مرحوم علامه طباطبایی، در ضمن مباحث روائی المیزان، نکات فراوانی را مطرح کرده است که از آن‌ها اصول مهمی در مورد شیوه‌ی بررسی روایات به دست می‌آید، ولی در این جا برای پرهیز از اطاله کلام، از نقل آن‌ها صرف‌نظر می‌کنیم تا در فرصت دیگری به بحث پیرامون آن بپردازیم.

۲. شیوه‌ی بررسی روایات تفسیری

در المیزان، هر چند اساس کار بر تفسیر قرآن قرار داده شده،

۲. نقش فرهنگ‌سازی

تفسیر المیزان، تشنگان معارف الهی را از زلال معرفت سیراب می‌کند و پرده‌های الهام و تردید را از معارف می‌زاید. در شرایطی که فرهنگ غربی، به‌صورت سیلی ویرانگر به مغز ما و افکار جوانان مسلمان هجوم آورد و اعتقادات دینی آنان را در معرض تزلزل قرار داد، علامه طباطبایی به کار تفسیر پرداخت، تا بدین وسیله، با معرفی چهره‌ی واقعی مکتب اسلام، کذب اتهامات دشمنان را در زمینه‌ی این مکتب حیات‌بخش، آشکار سازد.

افتخار بزرگ المیزان آن است که به جای شبه‌تراشی و با طرح مجدد و شبهات هزارساله و پاسخ‌گویی به آن‌ها، به شبه‌شناسی پرداخت. علامه طباطبایی در مرحله‌ی اول، آسیب‌هایی را که این عصر متوجه مکتب کرده است، به خوبی شناخت و در مرحله‌ی بعد، با استفاده از مایه‌های علمی خود و با به‌کارگیری حداکثر توان، به پاسخ‌گویی پرداخت.

تألیف المیزان، اثبات عملی این حقیقت است که قرآن زنده است و می‌تواند پاسخ‌گوی انسان‌های حقیقت‌طلب در هر عصر و زمان باشد. مروری بر مباحث اعتقادی، اجتماعی و... تفسیر المیزان، گواه این امتیاز مهم آن است. مثلاً در بحث درباره‌ی «قصاص»، ضمن تبیین دیدگاه قرآن در این زمینه، شبهاتی را که شیفتگان فرهنگ بیگانه مطرح کرده‌اند، نقل و پاسخ می‌گوید [همان، ج ۱: ۴۳۴]. هم‌چنین در بحث «شخصیت زن و هویت انسانی او»، به بررسی فرهنگ دیگر ملل از اقوام گذشته درباره‌ی زن می‌پردازد. شیوه‌ی برخورد دنیای به اصطلاح متمدن امروزی را با زنان به نقد می‌کشد و برتری نظریه‌ی اسلام در این زمینه و پوچ بودن شبهات دشمنان را اثبات می‌کند. البته به این نکته تصریح می‌کند که بین مسلمانان هم، رسوباتی از خرافات در این باره وجود دارد. لذا باید بین دیدگاه اسلام و فرهنگ فعلی مسلمانان تفکیک قائل شد [همان، ج ۲: ۳۸۴].

در حالی که دنیای غرب و شرق، «مسئله‌ی بردگی» را بهانه‌ای برای انتقاد از اسلام قرار داده‌اند و خود به «آزادی» افتخار می‌کنند، المیزان بینش اسلام را با مکاتب امروزی بشری مورد مقایسه و ارزیابی قرار می‌دهد [همان، ج ۶: ۳۳۹].

۴. بحث‌های تطبیقی بین قرآن و عهدین

در تفسیر المیزان به مناسبت‌های گوناگون، حقایق قرآنی با مطالبی از دیگر کتب آسمانی و هم‌چنین عهدین مورد بحث‌های تطبیقی قرار گرفته‌اند و با این مقایسه، برتری و امتیاز قرآن تبیین شده است. مثلاً، «مقایسه و تطبیق دیدگاه قرآن و تورات درباره‌ی زنان (ج ۴، ص ۸۹) و یا قصه‌ی هابیل و قابیل در قرآن و تورات (ج ۵، ص ۳۲۳).

البته در تفسیر المیزان، بحث‌های پراکنده و مختلفی به

مناسبت‌های گوناگون درباره‌ی دیگر ادیان و مکاتب نیز مطرح شده‌اند که همه نشان از وسعت اطلاعات و عمق مطالعات علامه طباطبایی دارند.

۵. بحث‌های برهانی و عرفانی تفسیر المیزان

از آن‌جا که علامه طباطبایی، از صاحب‌نظران در مباحث فلسفی و عرفانی است، به گونه‌ای که آرای او به عنوان والاترین اندیشه‌های فلسفی در سیر تحول و تکامل این فن به شمار می‌آید، در مواضع متفاوتی از المیزان، از برهین عقلی برای تأیید مضمون آیات الهی استفاده شده است.

البته ایشان توجه داشته است که نتایج برهین عقلی را بر آیات قرآنی نمی‌توان تحمیل کرد [همان، ج ۱: ۱۱]؛ هرچند که کتاب و سنت به استعمال شیوه‌های صحیح عقلیه دعوت کرده‌اند [همان، ج ۵: ۲۵۸].

علامه طباطبایی، از زاویه‌ی تعبد و تسلیم به آرای بزرگان حکمت و عرفان نگاه نکرده است، بلکه نظرات آنان را با ملاک‌های روشن و مسلم قرآنی و برهانی، مورد نقد و بررسی قرار می‌دهد. از این‌روست که در موضعی از تفسیر المیزان، نقادی‌های هوشمندانه‌ای بر برخی اندیشه‌های عرفانی دیده می‌شود. هم‌چنین این نظریه را که «هدف از تکالیف الهی» تکمیل انسان است و لذا برای انسان کامل تکلیفی وجود ندارد، توهمی فاسد داشته و وجه فساد آن را توضیح داده است [همان، ج ۱۲: ۲۰۰].

البته در تفسیر المیزان، علاوه بر مباحث عقلی و عرفانی، نکاتی از علوم غریبه نیز به چشم می‌خورد و بنا به نقل برخی از شاگردان علامه، ایشان در این‌گونه از علوم نیز مهارت داشته است.

۶. بحث‌های تطبیقی بین دیدگاه‌های قرآن و نظریات جدید علمی

در اکثر تفاسیری که در عصر حاضر تألیف شده‌اند، نوعی افراط و یا تفریط در برخورد با نظریات علمی و دستاوردهای علوم بشری دیده می‌شود. عده‌ای به گمان دفاع از قرآن، به تحمیل این نظریات بر کتاب خدا پرداخته‌اند و در صدد اثبات این مطلب برآمده‌اند که قرآن ۱۵ قرن قبل، آخرین نظریات و فرضیه‌های علمی را مطرح ساخته است. گروهی دیگر که این طریقه را صواب ندانسته‌اند و از طرح مباحث علمی و بررسی تطبیقی طفره رفته‌اند.

به هر صورت، آن‌چه در این‌جا به عنوان ویژگی‌های المیزان برشمردیم، تنها اجمالی از تفصیل و جرعه‌ای از این اقیانوس پهناور معارف اسلامی بود.



**علامه طباطبایی،
از زاویه‌ی تعبد
و تسلیم به آرای
بزرگان حکمت
و عرفان نگاه
نکرده است،
بلکه نظرات آنان
را با ملاک‌های
روشن و مسلم
قرآنی و برهانی،
مورد نقد و بررسی
قرار می‌دهد**